

چرا باید از صنعت پتروشیمی صیانت کرد؟

علی پوریا -کارشناس صنعت: برای فهم جایگاه صنعت پتروشیمی در اقتصاد ایران، کافی است به زنجیره‌ای نگاه کنیم که از خوراک نفت و گاز آغاز می‌شود و به تولید هزاران کالای مورد استفاده مردم و صنایع می‌رسد. مواد اولیه پلاستیک، بسته‌بندی، شوینده‌ها، داروها، لاستیک، نساجی و بسیاری از محصولات صنعتی، مستقیم یا غیرمستقیم به این صنعت وابسته‌اند. در سوی دیگر، محصولات پتروشیمی یکی از مهم‌ترین منابع درآمد ارزی کشور به‌شمار می‌روند. بنابراین پتروشیمی نه یک بخش حاشیه‌ای از اقتصاد، بلکه حلقه‌ای اساسی میان منابع انرژی، تولید صنعتی، تجارت خارجی و زندگی روزمره مردم است.

اهمیت این صنعت در شرایطی که اقتصاد ایران با تحریم، محدودیت‌های مالی و تجاری، ناترازی انرژی و در ادامه جنگ و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی روبه‌رو بوده، بیشتر آشکار شده است. در چنین فضایی، حفظ تولید و ادامه سرمایه‌گذاری در پتروشیمی فقط یک موفقیت صنعتی نیست؛ نشانه‌ای از توان اقتصاد برای حفظ جریان تولید و درآمد در شرایط فشار است. مجتمع‌های پتروشیمی برای فعالیت مستمر به خوراک، برق، گاز، تجهیزات، نیروی انسانی متخصص و بازار فروش نیاز دارند. اختلال در هر یک از این حلقه‌ها می‌تواند آثار خود را به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل کند.

با وجود این دشواری‌ها، مسیر توسعه صنعت در دو سال گذشته متوقف نشد. تا پایان سال ۱۴۰۴، ظرفیت نصب‌شده پتروشیمی کشور از مرز ۱۰۰ میلیون تن در سال عبور کرد و ۸ طرح جدید نیز به بهره‌برداری رسید. این ارقام زمانی اهمیت واقعی خود را نشان می‌دهند که در متن محدودیت‌های موجود دیده شوند؛ محدودیت‌هایی که تأمین مالی، انتقال فناوری، اجرای پروژه‌ها و حتی استمرار تولید را دشوار کرده‌اند.

البته ظرفیت به‌تنهایی ثروت ایجاد نمی‌کند. ظرفیت زمانی ارزشمند است که به تولید، فروش، صادرات و درآمد تبدیل شود. در سال ۱۴۰۴، ارزش محصولات نهایی قابل فروش صنعت به حدود ۱۱.۲ میلیارد دلار رسید؛ از این میزان، حدود ۹.۱ میلیارد دلار به صادرات و نزدیک به ۲.۱ میلیارد دلار به فروش داخلی اختصاص داشت. این ارقام نشان می‌دهد پتروشیمی همچنان یکی از پایه‌های اصلی ارزآوری کشور است و در شرایطی که دسترسی به درآمدهای نفتی با محدودیت مواجه است، نقش آن در تأمین منابع ارزی پررنگ‌تر می‌شود.

اما صیانت از پتروشیمی فقط به معنای حفاظت از مجتمع‌ها در برابر آسیب‌های فیزیکی یا تأمین خوراک آنها نیست. صیانت واقعی، مجموعه‌ای از تصمیم‌های اقتصادی، مدیریتی و حکمرانی را دربرمی‌گیرد. نخستین ضرورت، تأمین پایدار انرژی است. توسعه ظرفیت پتروشیمی بدون توسعه هم‌زمان زیرساخت‌های گاز و برق، می‌تواند به ایجاد ظرفیت‌هایی منجر شود که در عمل امکان تولید کامل ندارند. ناترازی انرژی اگر مدیریت نشود، نه‌تنها تولید را کاهش می‌دهد، بلکه سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده را نیز کم‌اثر می‌کند.

ضرورت دوم، تغییر کیفیت توسعه است. آینده پتروشیمی نباید فقط در افزایش حجم تولید محصولات پایه خلاصه شود. کشور زمانی بیشترین بهره را از منابع نفت و گاز خود می‌برد که به سمت تکمیل زنجیره ارزش، تولید محصولات پیچیده‌تر و توسعه صنایع پایین‌دستی حرکت کند. هرچه سهم محصولات نهایی و تخصصی بیشتر شود، درآمد، اشتغال و ارزش‌افزوده بیشتری در داخل کشور ایجاد خواهد شد و آسیب‌پذیری صنعت در برابر نوسانات بازار جهانی کاهش می‌یابد.

در این میان، نقش نظام حکمرانی و وزارت نفت تعیین‌کننده است. پتروشیمی به سیاست‌گذاری باثبات، مدیریت تخصصی، تصمیم‌گیری اقتصادی و نگاه بلندمدت نیاز دارد. این صنعت نباید میدان آزمون سیاست‌های مقطعی، تغییرات غیرکارشناسی یا رقابت‌های سیاسی و مدیریتی باشد. هر تصمیمی که بدون توجه به منطق اقتصادی، امنیت انرژی، بازاری‌های صادراتی و نیازهای زنجیره تولید اتخاذ شود، ممکن است هزینه‌ای فراتر از یک شرکت یا مجتمع داشته باشد و بر کل اقتصاد اثر بگذارد.

دور نگه داشتن پتروشیمی از حاشیه‌های سیاسی و سوءاستفاده‌های جریانی، به معنای نادیده گرفتن نظارت یا نقد نیست؛ برعکس، این صنعت به شفافیت، پاسخگویی و ارزیابی حرفه‌ای نیاز دارد. اما نقد و نظارت باید در خدمت اصلاح و ارتقای عملکرد باشد، نه ابزاری برای تضعیف مدیریت تخصصی یا تحمیل منافع گروهی. صنعت پتروشیمی باید در یک فرآیند طبیعی، اقتصادی و تجاری رشد کند؛ فرآیندی که در آن سرمایه‌گذاری براساس مزیت، تولید بر اساس نیاز بازار و مدیریت بر مبنای تخصص و کارآمدی شکل بگیرد. آینده اقتصاد ایران تا حد زیادی به توان این صنعت برای نوسازی، سرمایه‌گذاری و حرکت به سمت ارزش‌افزوده بیشتر وابسته است. پتروشیمی می‌تواند منابع نفت و گاز کشور را به ثروت پایدار، ارز، اشتغال و توسعه صنعتی تبدیل کند؛ اما تحقق این ظرفیت نیازمند صیانت همه‌جانبه است. حفاظت از پتروشیمی در نهایت حفاظت از یک صنعت نیست؛ حفاظت از یکی از مهم‌ترین مسیرهای ثروت‌آفرینی و توسعه آینده ایران است.

شهناز صفایی

editor@smtnews.ir

از آخرین وضعیت صنعت در کشور گزارش می‌دهد

تولید در سیکل معیوب گرانی



هزینه‌های واقعی تولید همخوانی نداشته باشد. نتیجه، فقط افزایش نرخ یک کالا نیست؛ بی‌ثباتی در تمام زنجیره تولید است. این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که افزایش نرخ نهاده‌ها از رشد عمومی هزینه‌ها فاصله بگیرد و تولیدکننده نتواند منشأ و مسیر این افزایش را پیش‌بینی کند. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری عقب می‌نشیند، قراردادهای بلندمدت دشوار می‌شوند و بنگاه‌ها به جای توسعه، بخش مهمی از انرژی

تولید زمانی می‌تواند برای آینده برنامه‌ریزی کند که بدانند هزینه امروز، فردا چه تغییری خواهد کرد. در اقتصادی که نرخ نهاده‌های تولید با شتاب بالا تغییر می‌کند، حتی یک قرارداد عادی نیز می‌تواند به تصمیمی پرریسک تبدیل شود. تولیدکننده باید مواد اولیه بخرد، نیروی انسانی را حفظ کند، هزینه انرژی و حمل‌ونقل را بپردازد و در نهایت محصول خود را با قیمتی عرضه کند که ممکن است چند ماه بعد دیگر با

وقتی تورم و تولید یکدیگر را تقویت می‌کنند

شدن هزینه‌هاست. یک تولیدکننده می‌تواند خود را با افزایش منطقی و قابل پیش‌بینی هزینه‌ها تطبیق دهد، اما وقتی نرخ نهاده‌ها به شکل مداوم و با فاصله زمانی کوتاه تغییر می‌کند، محاسبه نرخ تمام‌شده به کاری دشوار تبدیل می‌شود. در این وضعیت، تصمیم‌گیری اقتصادی از برنامه‌ریزی به حدس و گمان نزدیک می‌شود.

پیامد دیگر، آسیب به قراردادهای بلندمدت است. قرارداد بلندمدت زمانی معنا دارد که دو طرف بتوانند درباره هزینه‌ها و شرایط بازار برآوردی نسبی داشته باشند. اما وقتی نرخ نهاده‌ها بی‌ثبات است، تولیدکننده نمی‌تواند با اطمینان تعهد چندماهه یا چندساله بدهد. بنابراین، قراردادهای کوتاه‌تر می‌شوند، ریسک افزایش می‌یابد و بخشی از معاملات بالقوه اصلاً شکل نمی‌گیرد. این وضعیت برای سرمایه‌گذاری نیز پیام مهمی دارد. سرمایه‌گذار بیش از هر چیز به افق قابل پیش‌بینی نیاز دارد. اگر مشخص نباشد هزینه ساخت یک واحد تولیدی، خرید تجهیزات یا تأمین مواد اولیه در ماه‌های آینده چه میزان خواهد بود، تصمیم برای سرمایه‌گذاری به تعویق می‌افتد. در نتیجه، اقتصاد به جای آنکه منابع خود را به سمت افزایش ظرفیت تولید هدایت کند، شاهد رفتارهای محافظه‌کارانه‌تر خواهد بود.

از سوی دیگر، نباید همه افزایش قیمت‌ها را صرفاً به رفتار تولیدکننده نسبت داد. بخشی از فشار قیمتی از ساختار هزینه‌ای

تورم در اقتصاد فقط بالا رفتن نرخ کالاهای مصرفی نیست. یکی از مهم‌ترین و در عین حال کمتر دیده‌شده‌ترین ابعاد آن، اثری است که بر هزینه تولید می‌گذارد و از مسیر افزایش هزینه‌ها، دوباره به سطح عمومی قیمت‌ها بازمی‌گردد. به این ترتیب، میان تورم و تولید یک رابطه دوطرفه شکل می‌گیرد؛ تورم هزینه تولید را بالا می‌برد و افزایش هزینه تولید نیز در نهایت می‌تواند به افزایش نرخ کالاها منجر شود.

در چنین شرایطی، بنگاه اقتصادی با یک مسئله ساده مواجه نیست. افزایش هزینه مواد اولیه، انرژی، دستمزد، حمل‌ونقل، تأمین مالی و تجهیزات، در کنار کاهش قدرت خرید بازار، حاشیه سود بنگاه را تحت فشار قرار می‌دهد. تولیدکننده برای ادامه فعالیت ناچار است بخشی از این هزینه‌ها را به نرخ محصول منتقل کند. اما انتقال هزینه نیز بدون پیامد نیست؛ زیرا افزایش نرخ می‌تواند تقاضا را کاهش دهد و فروش بنگاه را تحت‌تأثیر قرار دهد. اینجاست که اقتصاد وارد یک چرخه دشوار می‌شود. هزینه تولید بالا می‌رود، نرخ محصول افزایش پیدا می‌کند، قدرت خرید کاهش می‌یابد، فروش دشوارتر می‌شود و بنگاه برای جبران کاهش درآمد، ناچار به تعدیل تولید یا کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود. کاهش سرمایه‌گذاری نیز ظرفیت تولید آینده را محدود می‌کند و در صورت تداوم، می‌تواند فشار بیشتری بر قیمت‌ها وارد کند.

مشکل اصلی اما فقط گران شدن نیست؛ غیرقابل پیش‌بینی

قیمت‌هایی که قراردادها را متوقف می‌کنند

گرامی افزود: این وضعیت فقط به یک صنعت یا یک گروه از تولیدکنندگان محدود نمی‌شود و می‌تواند برنامه‌ریزی کل بخش تولید را تحت‌تأثیر قرار دهد. هنگامی که هزینه مواد اولیه به‌صورت مداوم تغییر می‌کند، تعیین قیمت، تنظیم قرارداد و حتی تصمیم‌گیری درباره میزان تولید با دشواری همراه می‌شود. وی با اشاره به تأثیر شرایط اقتصادی و تحولات سال گذشته بر فضای کسب‌وکار تصریح کرد: انتظار بخش خصوصی از دولت بیش از هر چیز، ایجاد ثبات و کنترل تورم است. تولیدکننده برای ادامه فعالیت به محیطی نیاز دارد که بتواند در آن هزینه‌ها و درآمدهای خود را تا حد قابل قبولی پیش‌بینی کند.

رئیس انجمن تولیدکنندگان تابلوهای برق ایران همچنین تاکید کرد: تورم وقتی از مرزهای آمار عبور می‌کند، خودش را در زندگی واقعی تولید نشان می‌دهد؛ در کارخانه‌ای که خرید مواد اولیه برایش هر روز پرهزینه‌تر می‌شود، در قراردادی که تا زمان تحویل دیگر صرفه اقتصادی ندارد و در سرمایه‌گذاری که به‌دلیل نامعلوم بودن هزینه‌ها به تعویق می‌افتد. به همین دلیل، گرانی نهاده‌های تولید را نمی‌توان صرفاً یک مسئله قیمتی دانست؛ این روند به‌طور مستقیم با آینده تولید گره خورده است.

تولیدکننده برای ادامه فعالیت به چیزی فراتر از حمایت‌های مقطعی نیاز دارد؛ قابلیت پیش‌بینی. وقتی نرخ مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد و تأمین مالی پیوسته تغییر می‌کند، محاسبه هزینه تمام‌شده دشوار می‌شود و تصمیم‌گیری اقتصادی جای خود را به احتیاط و ریسک‌گریزی می‌دهد. در چنین فضایی، طبیعی است که بنگاه به‌جای توسعه خطوط تولید، خرید تجهیزات یا ورود به بازارهای جدید، ابتدا به فکر حفظ سرمایه و ادامه حیات خود

خود را صرف مدیریت ریسک می‌کنند. اظهارات فعالان صنعت درباره رشد شدید نرخ مواد اولیه، بار دیگر یک پرسش مهم را پیش روی سیاست‌گذار قرار می‌دهد؛ اینکه وقتی تورم، امکان پیش‌بینی هزینه تولید را از بین می‌برد، چگونه می‌توان از تولیدکننده انتظار رشد، سرمایه‌گذاری و رقابت داشت؟

در این گزارش نگاهی دارد به وضعیت تولید و سرمایه‌گذاری در این بخش که در ادامه می‌خوانیم.

اقتصاد ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های پولی و مالی ناپایدار باشد، نرخ ارز پرنوسان شود، هزینه تأمین مالی بالا برود یا زنجیره تأمین با اختلال مواجه شود، بنگاه در موقعیتی قرار می‌گیرد که حتی با بهره‌وری مناسب نیز نمی‌تواند هزینه‌ها را به‌طور کامل کنترل کند.

در این میان، کنترل تورم باید فقط به معنای کاهش یک عدد در آمارهای اقتصادی نباشد. برای تولیدکننده، ثبات به اندازه سطح تورم اهمیت دارد. تورم بالا اما قابل پیش‌بینی، از تورم نوسانی و غیرقابل پیش‌بینی قابل مدیریت‌تر است؛ زیرا بنگاه می‌تواند برای آن برنامه‌ریزی کند.

سیاست‌گذار نیز اگر به‌دنبال رشد تولید است، باید رابطه میان تورم و تولید را جدی بگیرد. حمایت از تولید صرفاً با تسهیلات غیرقابل حمایتی محقق نمی‌شود. اگر محیط اقتصاد کلان همچنان بی‌ثبات باشد، بخشی از حمایت‌های مالی نیز صرف جبران افزایش هزینه‌ها خواهد شد، نه توسعه ظرفیت تولید.

بنابراین، مسئله اصلی اقتصاد تولید، فقط نرخ یک ماده اولیه یا هزینه یک نهاده نیست. آنچه باید اصلاح شود، محیطی است که در آن تولیدکننده بتواند هزینه، درآمد، سرمایه‌گذاری و آینده کسب‌وکار خود را پیش‌بینی کند. بدون این امکان، تولیدکننده به جای آنکه برای رشد بجنگد، بخش بزرگی از توان خود را صرف زنده ماندن در برابر نوسان‌ها خواهد کرد.



کرد: تداوم خلق پول و افزایش حجم نقدینگی بدون پشتوانه، فشار بیشتری بر تولید وارد می‌کند. از نگاه او، اگر ریشه‌های تورم کنترل نشود، افزایش هزینه‌ها همچنان به یکی از موانع اصلی فعالیت بنگاه‌های تولیدی تبدیل خواهد شد.

گرامی در پایان خاطرنشان کرد: بخش خصوصی برای تولید و سرمایه‌گذاری نیازمند چشم‌اندازی روشن است و بدون ثبات اقتصادی، حتی بنگاه‌هایی که ظرفیت و توان تولید دارند نیز نمی‌توانند با اطمینان درباره آینده تصمیم بگیرند.

سخن پایانی

باشد. از سوی دیگر، افزایش هزینه تولید در نهایت به مصرف‌کننده هم منتقل می‌شود. بنابراین نمی‌توان برای مهار تورم تنها به قیمت نهایی کالا نگاه کرد و از حلقه‌های پیشین زنجیره غافل ماند. اگر قرار است قیمت‌ها آرام بگیرند، باید سرچشمه‌های افزایش هزینه در بخش تولید نیز کنترل شود. واقعیت این است که مسئله امروز تولیدکننده فقط گرانی نیست؛ بی‌ثباتی گرانی است. اقتصادی که در آن فعال اقتصادی نتواند هزینه ماه آینده خود را تخمین بزند، نمی‌تواند انتظار سرمایه‌گذاری بلندمدت و رشد پایدار داشته باشد. مهار تورم، ثبات در سیاست‌گذاری و شفاف شدن مسیر قیمت نهاده‌ها، بیش از هر بسته حمایتی می‌تواند نفس تازه‌ای به تولید بدهد. تولید برای رشد، قبل از هر چیز به اقتصادی نیاز دارد که بتوان آینده آن را محاسبه کرد.